



سبک‌بازی اقتصادی و این حواشی مدیریتی، زنده ماندن در کورس قهرمانی مقابل تیم‌های بابرنامه لیگ، کاری دشوار و شاید غیرممکن باشد.سایپنتو باید راهی پیدا کند تا هم خط حمله‌اش را از طلسم خارج کند و هم دست‌دخالت‌گران را از رختکن تیمش کوتاه کند.

استقلال سایپنتو در پایان بازی‌اش با استقلال خوزستان صدرنشین شد، اما این پادشاهی بیشتر شبیه به یک پناهندگی موقت در صدر جدول بود تا یک قدرت‌نمایی مقتدرانه. جدال با تاجرنیا، ناکارآمدی ستاره‌هایی چون آسانی و منیر، و حسرت گلزنی مهاجمانی مثل سخرخیزان و آزادی، همگی قطعات یک پازل نگران‌کننده هستند.

ایرپرد در یزد، آغاز یک راه‌نوین برای آبی‌هاست یا صرفاً یک تنفس مصنوعی پیش از بازی‌های سخت‌تر؟ پاسخ این سوال در هفته‌های آینده مشخص می‌شود، اما فعلاً، استقلال تیمی است که در زمین می‌برد، در رختکن می‌جنگد و در دل هوادارانش، بذر تردید می‌کارد. آن‌ها صدرنشین می‌شوند، اما شاید ناآرام‌ترین صدرنشین تاریخ لیگ برتر!

هم در میانه یک بازی حساس، پیامی جز عدم اعتماد به سرمربی ندارد.

انتقاد علنی سایپنتو از تاجرنیا، نشان‌دهنده یک جنگ داخلی در استقلال است. سایپنتو احساس می‌کند از سوی مدیریت حمایت نمی‌شود و شاید حتی برخی در درون باشگاه به‌دشان نمی‌آید که او زمین بخورد. این مسائل غیرفوتبالی، مثل یک موزیانه در حال جویدن پایه‌های صدرنشینی استقلال است. تیمی که از درون متزلزل باشد، هر چقدر هم ستاره در زمین داشته باشد، در بازی‌های بزرگ نیم‌فصل دوم کم خواهد آورد.

در حالی که این مطلب نوشته‌شد که هنوز سسوت‌آغاز بازی‌های پرسپولیس و سپاهان به صدا درنیامده بود. استقلال در پایان روز اول هفته هجدهم با ۳۲ امتیاز صدرنشین شد، اما این صدرنشینی مثل راه رفتن روی لبه تیغ است. اگر پرسپولیس در اهواز برنده شده باشد یا سپاهان در اصفهان گل‌گهر را درهم کوبیده باشد، نمایش ضعیف استقلال در یزد بیشتر از قبل زیر ذره‌بین خواهد رفت.

هواداران استقلال حالا با یک دلهره همیشگی به جدول نگاه می‌کنند. آن‌ها می‌دانند که با این

تیم در حساس‌ترین لحظات بازی بود، به رختکن نفوذ کرده و به جای صحبت‌های فنی یا انگیزشی، درباره مسائل غیرفوتبالی سخن گفته است. این دقیقاً همان خط‌قرمز ی است که هر مربی حرفه‌ای در سطح جهان، به‌ویژه فردی با کاراکتر سایپنتو، روی آن حساسیت دارد.

سایپنتو در کنفرانس خبری بعد از بازی، مثل یک آتشفشان فوران کرد. او با کلماتی تند و گزنده، از دخالت‌های تاجرنیا انتقاد کرد و صراحتاً پرسید: «رختکن حریم شخصی من و باز یک‌نام است؛ این یک مدیر بین نیمه در آنجا چه می‌خواهد؟» این درگیری لفظی نشان داد که شکاف میان کادر فنی و مدیریت، به عمیق‌ترین حد خود رسیده است.سایپنتو معتقد است که مدیریت به جای حل مشکلات مالی و لجستیکی، در حال برهم زدن تمرکز فنی تیم در حساس‌ترین برهه فصل است.

در دنیای فوتبال، رختکن مقدس‌ترین مکان برای یک مربی است. جایی است که در آن تاکتیک‌ها بازبینی می‌شوند، اشتباهات با فریاد اصلاح می‌شوند و بازیکنان برای نیمه‌دوم هم‌قسم می‌شوند. ورود یک عنصر غیرفنی به این فضا، آن

تصمیمی می‌گیرد که بازبینی‌های مکرر ویدیویی درستی آن را ثابت می‌کند، دیگر چه فرقی می‌کند که آن سوت در دستان یک مرد باشد یا یک زن؟

اینکه ما تصمیمات درست را صرفاً به دلیل جنسیت داور، با دیده تردید بنگریم یا حضور آن‌ها را نمایشی قلمداد کنیم، نوهین به شعور مخاطب و تخصص دآوری است. دآوری، هنر دیدن حقیقت است و حقیقت، نه زنا نه است و نه مردانه.

آقای ابوالقاسم‌پور، آیا به این فکر کرده‌اید که جملات شما چه تأثیری بر دختران جوانی دارد که نیمه‌شب‌به‌دار رویاهایشان خود را در حال قضاوت در بزرگ‌ترین دربی‌های جهان می‌بینند؟ هر کلمه شما، مثل تیشه‌ای است که به ریشه اعتماد به‌نفس نسلی می‌خورد که می‌خواهد ثابت کند لیاقتش کمتر از دیگران نیست.

فوتبال برای این دختران، راهی برای ابراز وجود در جامعه‌ای است که سال‌ها آن‌ها را به حاشیه رانده است. وقتی شما، به عنوان یک چهره مرجع و پیشکسوت، این‌گونه علیه حضور آن‌ها موضع می‌گیرید، در واقع به آن‌ها می‌گویید: «هر چقدر هم خوب باشید، باز هم از نظر ما کافی نیستید.» و این دردناک‌ترین بخش ماجراست؛ جایی که تعصب، جای تشویق را می‌گیرد.

ماز فوتبال یاد گرفته‌ایم که به حریف احترام بگذاریم، به داور احترام بگذاریم و به قانون تن بدهیم. اما انگار بزرگ‌ترین درس فوتبال، یعنی عدالت و فرصت برابر، در فضای رسانه‌ای



روزهایی که آبی‌ها، آوارگی‌رادر کوله‌پشتی خود از شهری به شهر دیگر می‌برند. در ادبیات، بزرگان همیشه در قصرهای باشکوه سکنی می‌گزینند، اما در جغرافیای فوتبال ایران، پادشاه ای قیامدتی است که خانه‌به‌دوش شده است. غمی در واژه آوارگی نهفته است که تنها یک استقلالی آن را با تمام وجود حس می‌کند؛ وقتی تیمی پادهامیلیون هوادار و ویرتینی پراز جام، برای پیدا کردن یک تکه چمن که بشود روی آن دوید، باید به جای نقشه‌تاکتیکی، نقشه‌ی راه‌های ایران را روی میز بگذارد.

همه چیز از آن روزی شروع شد که آزادی، آن دژاستوار و پیر، غرق در داربست و سیمان شد. خانه‌ای که دهه‌ها فریادهای «استقلال، استقلال» را در سینه‌اش حبس کرده بود، حالا به یک کارگاه‌ساختمانی تبدیل شده که گویی خیال تمام‌شدن ندارد. مسئولان وعده لیگ بعد را می‌دهند؛ جمله‌ای که مثل نمک‌برخ‌هم هواداران می‌نشیند. لیگ بعد یعنی یک سال دیگر در به‌دری، یعنی یک سال دیگر غریب در قلب وطن. استقلال بدون آزادی، مثل سربازی است که بدون زره به میدان جنگ فرستاده شده باشد. آن آیهت، آن ترس ریخته شده در دل رقیب، حالا جای خود را به خستگی سفرهای مداوم داده است.

وقتی در آزادی بسته شد، نگاه‌ها به سمت تختی چرخید. اما تختی، این روزها بیشتر به یک زمین مرغوب کساورزی شباهت دارد تا استادیوم فوتبال! اچمنی که قرار بود میزبان تکنیک‌ستاره‌های استقلال باشد، حالا چنان ناهموار است که بازیکنان باید پیش از پاس دادن، به فکر حفظ سلامت مفاصل خود باشند.

کمی آن طرف‌تر، شهر قدس را داشتیم؛ خانه‌ای که آنقدر به آن فشار آوردند و آنقدر از گرده‌اش کار کشیدند که چمنش مثل یک قالی کهنه و نم‌خنا، دیگر جانی برای میزبانی ندارد. استقلال ماند و یک سوال بزرگ؛ کجا بازی می‌کنیم که شأن نام‌زگمان حفظ شود؟ همین دیروز بود که استقلال در یزد، رویه‌روی همان خوزستانی اش ایستاد. یزد شهر زیبای است، اما برای استقلال، بوی غربت می‌داد. چرا باید تیمی که قلبش در تهران

استقلال بعد از ۲ تساوی بدون گل بالاخره برد، اما چه بردی؟

انبار باروت

عمل، استقلال در خلق موقعیت ناتوان نشان داد. پاس‌های اشتباه، سردرگمی در یک‌سوم دفاعی حریف و نبود نقشه‌دوم برای باز کردن

لا به‌های دفاعی، استقلال را به تیمی تبدیل کرده که فقط به ضربات ایستگاهی یا اشتباهات فردی حریف دل خوش کرده است. گل سامان فلاح در دقیقه ۵۵، اگرچه از نظر امتیازی طلا بود، اما نتوانست روی ضعف‌های ساختاری تیم سرپوش بگذارد.

فاجعه زمانی تکمیل شد که در دقایق پایانی، روی یک ضدحمله کلاسیک، سخرخیزان فرصت داشت تا با زدن گل دوم، آرامش را به اردوی آبی بازگردانند، اما ضربه بی‌دقت او که به شکلی ناباورانه گل نشد، نمادی از وضعیت فعلی خط حمله استقلال بود؛ بی‌دقت، عصبی و دور از استاندارد.

اگر بخوایم بازیان اعداد حرف بز نیم، وضعیت استقلال در نیم‌فصل دوم قرمز است. ۲ تساوی بدون گل مقابل تراکتور و ذوب‌آهن و حالا یک برد حداقلی مقابل تیمی که در انتهای جدول دست‌وپا می‌زند. این یعنی میانگین ۰.۳۳ گل در هر بازی!

برای تیمی که ادعای قهرمانی دارد و مربی‌اش به فوتبال ته‌اجمی شهرت دارد، این آمار چیزی فراتر از یک افت مقطعی است؛ این یک بحران

استراتژیک است.

هواداران حق دارند نگران باشند. آن‌ها می‌بینند که رقیبان سنتی مثل پرسپولیس و سپاهان، حتی در روزهای به‌دشان هم موقعیت‌های بی‌شماری خلق می‌کنند. استقلال فعلی، تیمی شده که بعد از زدن یک گل، به لاک دفاعی فرو می‌رود و اجازه می‌دهد تیمی مثل استقلال خوزستان در دقایق پایانی، لرزه بر اندام صدرنشین لیگ بیندازد. اگر درخشش خط دفاعی و بدشانسی مهاجمان خوزستانی نبود، شاید امروز استقلال حتی همین صدرنشینی لرزان را هم نداشت.

اما داستان اصلی نه روی چمن سبز یزد، که در راه‌روهای تاریک ورزشگاه و اتاق کنفرانس رقم خورد. ریکاردو سایپنتو، مردی که احساساتش را هرگز پنهان نمی‌کند، این‌بار نه با داور جنگید و نه با مربی حریف؛ او لوله تفنگش را سمت مدیریت باشگاه گرفت. ماجرا از یک اتفاق غیرحرفه‌ای در بین نیمه شروع شد. شنیده‌ها حاکی از آن است که تاجرنیا، یکی از مدیران متنفذ باشگاه، در حالی که

آر یا طاری

سسوت پایان بازی در ورزشگاه نصیری یزد که به صدا درآمد، ریکاردو سایپنتو نه مشت‌های گره‌کرده‌اش را به سمت آسمان برد و نه آن شور و حرارت همیشگی را در آغوش دستیارانش تقسیم کرد. استقلال برده بود؛ ۳ امتیاز حیاتی را از جنگ هم‌نام خوزستانی درآورده بود و به لطف قانون بازی مستقیم، بالاتر از تراکتور بر صندلی صدر تکیه زده بود. اما اتمسفر اطراف تیم، شباهتی به یک تیم صدرنشین نداشت. استقلال در یزد برد، اما فوتبال را باخت. هوادارانی که از پشت صفحه‌های تلویزیون شاهد نمایش لرزان تیمشان بودند، حالا بیش از آنکه خوشحال باشند، نگران‌اند. نگران تیمی که انگار در نیم‌فصل دوم، جادوی ته‌اجمی‌اش را در رختکن جا گذاشته است.

استقلال نیم‌فصل دوم، یک پارادوکس متحرک است. تیمی که پنجره نقل‌وانتقالاتی‌اش بسته بود و مهره‌هایی چون آسانی و منیر هم به خاطر شرایط کشور دیر به ایران برگشتند تا چرخ‌دنده‌های هجومی این تیم حساسی کند کار کند، حالا در ۳ بازی تنها یک بار به گل رسیده است. نمایش استقلال مقابل استقلال خوزستان، تیر خلاصی بود بر پیکر امیدهای هوادارانی که انتظار یک بازی مالکانه و هجومی داشتند.

حضور هم‌زمان آسانی و منیر در ترکیب، روی کاغذ یعنی کابوس مدافعان حریف، اما در

سایپنتو در کنفرانس خبری بعد از بازی، مثل یک آتشفشان فوران کرد. او با کلماتی تند و گزنده، از دخالت‌های تاجرنیا انتقاد کرد و صراحتاً پرسید: «رختکن حریم شخصی من و باز یک‌نام است؛ این یک مدیر بین نیمه در آنجا چه می‌خواهد؟» این درگیری لفظی نشان داد که شکاف میان کادر فنی و مدیریت، به عمیق‌ترین حد خود رسیده است

یادداشت

یادداشتی در پاسخ به صحبت‌های مدیر استقلال خوزستان در انتقاد از داوران زن

سوت عدالت را نشکنیم

نگار شیدیی

فوتبال، فراتر از یک بازی ۹۰ دقیقه‌ای، آینه تمام‌نمای مسیری است که یک جامعه طی می‌کند. در تمام دنیا، مستطیل سبز جایی برای شکستن مرزها، نژادها و کلیشه‌هاست. اما در لایه‌های زیرین فوتبال ایران، گویی هنوز عقرب‌های ساعت روی دهه‌های گذشته قفل شده‌است. صحبت‌های اخیر بهنام ابوالقاسم‌پور، پیشکسوتی که خود گرم‌وسرداین ورزش را چشیده، درباره حضور زنان در کوپل دآوری، نه فقط یک نقد فنی، بلکه یک عقب‌گرد آشکار در مسیر بلوغ فرهنگی ورزش مایود. این پرسش در ذهن هر شنونده‌ای زنگ می‌زند؛ در عصر تکنولوژی و برابری ماهنوز در گیر چه هستیم؟

آقای ابوالقاسم‌پور، شما از فضایی صحبت می‌کنید که گویی دآوری یک حرفه مردانه است که زن‌ان به اشتباه وارد قلمرو آن شده‌اند. اما حقیقت این است که دنیای امروز، دیگر این مرزبندی‌های خودساخته را نمی‌شناسد. وقتی در جام جهانی مردان، داوران زن با صلابت سوت می‌زنند و بزرگ‌ترین ستاره‌های جهان در برابر قضاوت آن‌ها سر تعظیم فرود می‌آورند، زیر سوال بردن حضور زنان در فوتبال ایران با چه استدلالی صورت می‌گیرد؟ زانی که امروز در کوپل‌های دآوری، چه در اتاق VAR و چه در کنار زمین حضور می‌یابند، از مسیرهای پرپیچ‌وخمی عبور کرده‌اند که شاید تصور آن برای بسیاری از مادشوار باشد. آن‌ها نه با رانت و توصیه، بلکه با گذراندن دوره‌های دشوار فضاوای افسی، با دودین در پیست‌های خالی از تماشاگر و با ایستادگی در برابر هزاران «همی توانی»، به این جایگاه رسیده‌اند. چطور می‌توان این حجم از تلاش را با یک جمله کنایه‌آمیز زیر سایه شک برد؟ نکته تأمل برانگیز در سخنان شما و هم‌فکرانتان، نادیده گرفتن واقعیت‌های فنی است. نگاهی به نظرات کارشناسان دآوری پس از مسابقاتی که زنان در آن نقش داشته‌اند، بیندازد. اکثر قریب به اتفاق تصمیمات آن‌ها از سوی مراجع ذی‌صلاح و کارشناسان بی‌طرف تأیید شده است. وقتی یک داور، در سدم ثانیه و تحت فشار خردکننده ورزشگاه،

اتفاق روز

استقلالی‌ها قید یزد را هم زدند تا از هفته بعد در تهران به میدان بروند

خانه به دوش

نازنین دشتی

این یک روایت پردرد و احساسی از سرنوشت تیمی است که نامش استقلال است، اما این روزها وابسته‌ترین و بی‌سرنپه‌ترین تیم این فوتبال لقب گرفته است. گزارش از



چهار به چهار چه
باشکست پرسپولیس و تساوی سپاهان، آبی‌ها صدرنشین ماندند به نفع استقلال

سکوت ورزشگاه‌های اهواز و اصفهان، امروز گویاتر از هر فریادی بود. در حالی که پرسپولیس و سپاهان با رویای بازپس‌گیری صدر جدول از استقلال سایپنتو به میدان رفتند، در پایان ۹۰ دقیقه، این شکست و تردید بود که در ساک ورزشی آن‌ها جا خوش کرد. چهارشنبه‌ای که قرار بود روز بازگشت پرسپولیس به قله باشد، به شبی تبدیل شد که در آن، پسران سابق سرخ، بی‌رحمانه‌ترین درس فوتبال را به استاد قدیمی دادند.

در «فولاد آرنا»، همه چیز بوی یک بن‌بست تاکتیکی می‌داد. پرسپولیس اوسمار ویرا، که گویی در آغاز نیم فصل دوم هنوز در شوک به سر می‌برد، بدون هیچ برنامه‌ی مشخصی برای عبور از لایه‌های دفاعی فولاد وارد زمین شد. خروج زودهنگام امید عالی‌شاه به دلیل مصدومیت و به دنبال آن تعویض اجباری اوستون اورونوف در بین نیمه، به منزله‌ی بریدن رگ‌های خلاقیّت در پیکره‌ی تیم بود. پرسپولیس ۹۰ دقیقه دوید، اما دریغ از خلق یک موقعیت استراتژیک که بوی گل بدهد.



اما درام واقعی، در دقایق پایانی و در حالی که فولاد با اخراج سرآبادانی ۱۰ نفره شده بود، به اوج رسید. وقتی علی‌علیپور در دقیقه ۸۹ پناثی را گل کرد، همه گمان بردند پرسپولیس با یک تساوی اقتصادی، حداقل در کورس باقی می‌ماند. اما فولاد حمید مطهری، برخلاف منتقل بازی‌های ۱۰ نفره، نه تنها عقب نکشید، بلکه با شجاعتی مثال‌زدنی به قلب دفاع آشفته سرخ‌ها زد. فرشاد احمدزاده با گشودن دروازه تیم سابقش و رامین رضاییان با زسالی خط‌کشی‌شده که منجر به گل شد، ثابت کردند کهه چقدر می‌توانند برای تیم سابق‌شان خطرناک باشند. شکست ۳ بر یک، سنگین‌ترین سقوط فصلی را برای پرسپولیس رقم زد؛ تیمی که از ده‌اول به رده چهارم تبعید شد.

کمی آن‌سوتر، در اصفهان، نقش جهان شاهد تکرار یک ملال همیشگی برای سپاهان بود. شاگردان نویدکیا که در ۴ بازی اخیر خود رنگ‌برد را ندیده‌اند، مقابل گل‌گهر سرسخت، باز هم به یک تساوی رضایت دادند. اگرچه کاوه رضایی در دقیقه ۵۷ بازی را به تساوی کشاند و سپاهان در نیمه دوم خیمه‌ای سنگین روی دروازه حریف زد، اما انگار طلسم ناکامی دست‌برد از این تیم نیست. سپاهان حالا ۳۲ امتیازی است و تنها به دلیل تساوی‌های پیاپی، فرصت طلایی صدرنشینی در روز شکست پرسپولیس را از دست داد تا در جایگاه سوم آرام بگیرد.



حالا که دود نبردهای هفته هجدهم فرونشسته، منظره جدول بیش از هر زمان دیگری عجیب است. استقلال با ۳۲ امتیاز و به لطف قانون بازی مستقیم، مقتدرانه صدرنشین است. تراکتور با ۳۱ امتیاز و تفاضل گلی که مثل یک سیر سیلابی آن‌ها شده، در رده دوم ایستاده است. سپاهان با ۳۲ امتیاز و تفاضل کمتر سوم است و پرسپولیس، صدرنشین مقتدر هفته‌های قبل، حالا با ۳۱ امتیاز در رده چهارم غریب مانده است.

لیگ بیست و پنج ثابت کرد که هیچ‌کس در حاشیه امن نیست. استقلال سایپنتو، علی‌رغم تمام انتقادات به سبک‌بازی‌اش و حواشی ختکن، حالانتها تیمی است که لیخند می‌زند. در حالی که پرسپولیس باید با مصدومان کلیدی‌اش و شوک سقوط به رده چهارم دست‌وپنجه نرم کند، لیگ به ما می‌گوید: «در این فوتبال، سکوت استادیوم‌ها، فریاد واقعیت‌های فنی را بلندتر می‌کند.» در کنار هیاهوی غول‌های صدرنشین، لیگ در لایه‌های دیگر خود نیز شاهد نبردهای استراتژیک و حساسی بود که بر سرنوشت میانه‌ی جدول اثر گذاشت. در رفسنجان، نبرد مس و ذوب‌آهن به یک شطرنج خسته‌کننده تبدیل شد. دو تیم با احتیاطی بیش از حد مقابل هم قرار گرفتند و در نهایت، سکوت ورزشگاه به تساوی بدون گل شکسته نشد تا امتیازها تقسیم شود. اما در تهران، شمس‌آذر چغر و سخت‌کوش نشان داد که پیروزی‌هایش اتفاقی نیست؛ آن‌ها با یک بازی حساب‌شده موفق شدند پیکان را با نتیجه یک بر صفر از پیش‌رو بردارند و جایگاه خود را در جدول مستحکم کنند. اما سوسور پرازین هفته‌های اخیر یعنی فجر سپاسی، همچنان روی نوار موفقیت گام برمی‌دارد. زردپوشان شیرازی که هفته اول نیم فصل دوم پرسپولیس را شوک کرده بودند، این بار در خانه مقابل خیبر خرم‌آباد ایستاندند و با نتیجه ۲ بر یک پیروز شدند تا ثابت کنند برای هر تیمی در این لیگ، قیبه‌ی زهر آلود و خطرناک هست.